

جای اداره کما

سر دبیر میرزا غلامحسین کمانی

ملکرافات و مکاتیب

بعنوان پیل باشد

فومن جنگل

براه چهار نره طبع و توزیع خواهد شد

کتاب نره هفت شاهی

ملکرافات و مکاتیب

۱۳۳۵

تاریخ دوم خرداد ۱۳۳۵

تعمیر اجرت لایحه و طلا

خصوصی با دفتر اداره است

مکاتیب بدون مضامین

و عنوان زیر هر شماره

و جانشینان به از هر شماره

قیمت اشراک

بجای ۵۰ تومان

این روزنامه نمایان حقوق ایرانیان و منور افکار اسلامیان است

مدیر مسئول حسین کمانی

شاید در اصلاحات - یا صبر در سازد و اما
یک سمای نگیین که از یاد آوری و تکرار این افعال
روح سرایانی متاثری بود در چند ماه حکمرانی یا تعبیر
ساده تر خود سری سپه سالار ضمیمه یادداشت های
شرم آور اعمال سینه او شد -

در کشوری مثل ایران که بحسب قوانین جاریه حتماً
باید دارای نماینده سرپرستانت و قوه مقننه است
مجبور باشد بکنفرانس بخت بقصیب اعمال خیانتکارانه
خود گو یا حاضر بود که آخرین قدم نحوست از اندام علی
ما سبق در وطن مستلای ما بردارد
خوشبختانه ما خولیای مهنری او بجز فصاحت شخصی
ثمری نداد و خیلی زود تر از آن ساعتی که او متظر بود
اولاد این آب و خاک مطلع شدند نه تنها این را یکی
فائده بحال این مریض نخواهد داشت بلکه فوراً
آن مختصر بودی عدم توفیق خواهد آرد -
اسم پسرین جنوب دیو بزبون شمال تولید نفس

و نفرتی در طوب عامه میکند که هیچ عذر خواهی جز
ان خیانت را که فقط در کله سبک مغزی منعکس شده
نخواهد که دکا بسینه را که باین خیانتکاری در انظار
مردم دنیا متهم می ساخت دست قدرت توانا
تخلیف نموده و از روی این جنایت آخرین در دل
آن بوالهوس تا ابد باقی خواهد بود -

آنها که امیدوار بتزلزل کابینه بحسب امروز هستند
و آنها که این شهرت با بی اساسی امید
از زمره ان شیطان دشمنهای ایرانند که خوردن
کودک ایرانی بی فساد عقیده آنها برده و باین
از لوح ضمیرهای پاک و صاف بکین لکه چرکین
نخواهد زدود -

ما بر علیه خائنین دین دولت که سندن قیمت و زندگی
همه ایرانهار اینخواهند امضاء کنند از نظر
بسیخ نفریست از روی نکلین منحرف سازند با صد
رسانا آخرین نفس سندن یاد می کنیم

نه بخیر ایرانی نمیتواند ترک ناپخت گفته نه
 یک غیبه فعال حق دارد برای شهلاک و خوش
 یک کشور بابت بکس بسیار و در بیشتره دیدار
 یا بعنوان استرحام از ملل حقیه عالم یا باطنیان
 اتفاق در تاج و ایران مجله بهر شب شروعی که
 است ایرانی با جان دارد تن با نیکونه و نهبها و نهبها
 خواهد دو و دنیا که ترزل کامینه را در مرکز یاد
 امالات و امات وطن بی شرنه انشا میدهند بدخ
 دعاهم کرده اند که ام اشخاص لایق بصیرت را در آن
 امور امروزه اند که ام انصاف که ام حدان
 اینموقع هم که انواع مسیله و اقسام هم با روی هم
 ریخته راضی میشود که زمام جهام از بدقت آمد روی
 مجرب و متحن عالم بی طمع بدست یکدسته اشخاص
 مجهول الهویه گردیده چیزی را که برای العین می بینیم
 و نهایت اطمینان را به پیشرفت امورات با کمال
 بردباری داریم از دست داده بقیایات
 مع الفارق دل خوش کنیم جهالت نالی
 عرض رانی تا چند
 آنکه کانال با نامار اصدوات قزوین میخواهد
 حرکت داده بداند که ایرانی امروزه نمیتوان
 بهزلیات سرگرم داشت گذشت آنروز که بعنوان
 حرف چایی جمعی را بجاه میباید گفت (من حرفی را
 قده و قهینه) دیگر عزیز الله و حبیب اللهی در اعلا
 قزوین پیدا میشوند که به انوسیده خون بینی
 از جوانهای ایرانی را آدم بریزد و هر روز
 با سم سرگومی یا سمی و ستر و مبلغ خطیری برای
 دولت خرج بترشد و کینه گدانی و خیانت
 خود را پر کنند

بگذرد در تهران زمره کمسیون مختلط شنیده میشود
 سردار معظم خراسانی وکیل دوره دوم و سیم
 منتخب خراسان و قانیات و این الدوله معلوم
 الحال نامزد این کار میشوند.
 یکروز منتخب الدوله رئیس محاسبات وزارت
 مانده که بعد از موسیو شوشر که نام نامیش متنازع
 یکنامی است رئیس کامینه اواری خوانی میشود
 بالکفر و مورار و عهدستی پیدا میکنند.
 در روزی پس از اخراج لکفر جایی لکفر اشغال
 کرده تا مقصداری با روزی دیرین خود میرسد
 و معاون خوانه داری میبود و پس از اخراج مراد
 با سمت معاون خوانه داری در رکاب کل
 رئیس کل بخند اسب دوانی می کند و در کامینه
 و مانفرا و و لوق الدوله سمت خوانه داری کل
 ایران که یگانه از روی او بود معرفی میشود ولی
 نیکند که عضویت همان کمسیون موسیو را و اطلبان
 استیصال کرده روزی چند نیکند رو که با یکدیگر بیجا و
 و بدنامی راه وادی عدم را می نمایند
 ایرانی بموطن عزیز منتخب الدوله و در
 بی نام این خائنین که با ایران قبلا و نجت برشته
 با جد و جهد وانی خیانت کرده و با کینه روزی
 بیاید که انگشت نه است را بدندان کرده باشند
 (الیوم قد بدست و ما یفزع الذم)
 حسن کار انجام است تمام این شهدی راه
 پارک و تبیل شخصی با ایزد و اوج خانوادگی نیک
 ابدان نام نشانی در ردیف شهدای ایران باشد
 و با آنها در جه شقاوت و خیانت هم خیالها بود
 ملحق میشوند بازه کن و استندوس عزیز نیکند

دبرای امایش حال ائالی و روانیت فقاود تحریکات
 و جاشها آتی خود دارمی ندارد
 لطف کلام است این خائین در مولا ای
 مولناک خود را ناجی و باقی را ناک می داند و از
 کز ارتقا و تکالیف ایسان بر دامن کبریائی آنها
 گردی نخواهد نشد

یک برادر را طلب عصیت آنچنان کمین
 فخلط می شود و برادر دیگر برایت برنگا و در کرمی
 طهران که بعنوان عده بیت هزار نفری رسالا
 میخواست تکلیف و در منصوب و مشور میاید تا تم کافه
 پی سالار کا ملا بعل آمده و پسچ نامائی در قف جات
 و جات نباشد.

تا ماصدای رسا این نیات فاده و اعمال خائشا
 برکت کرده مخصوصا بایران یعنی هوطنان
 خود یا آوری می کنیم که همان افعال و همان نیات
 زلزله کابینه را شرت میدند و رفتند و رفتند اگر چه
 این شرت مفرد و بحقیقت نباشد بطرف قف جات
 می کنند چنانکه تا ویروز غالب و فها بعد از شوع
 تا صفای کم کم فعلیت پیدا کرده است.

نه چند ذبح سفید سر ز بجهت که بقدر که در اشغال
 وادون یعنی از سر و اکرون و بگوبستن نه به پروسی
 در ز افسیدن نه سدر فتن نه تا کمال بی خوبی
 ست بقیه دن محض مسیجک از این دو انا که
 چندین فرسخ از مزاج بر نفس دور است و در
 دو انیکند.

سازها است پارچه بی آبر پارچه اهرار
 توانست است در در شخیص واده پس آن
 در در صحن نماید.

کناره کردن - کجی نشستن تا بت می کند علامت
 در میان بوده و جنی در میان میت فحاشی و کجا
 یکدیگر افتادن عصبانی بودن مرصا باید لکرده
 پس باید اولاد این مرز و بوم با عقل سلیم آنها را
 که با اتفاق آری سپین میکنند باید در یابند و
 کمک معنوی با آنها به مند تا آنها نیز با اصلاحات
 موفق شوند.

طراز فامه یک صنعتی است برادر جابره
 یک موهبتی است قبول عامه نه این است و نه این
 خاصه و یک کوشی که منافقانه اغلب ائالی
 خوش استقبال باشد و در بدرد که فرموده اند مرچه
 قبلیش سهل است ترکش سخته خواهد بود.

ثبات و یاداری و عزم و حزم سانه در
 مطبوع است که بی ثباتی و عهد شکنی منظور است
 پس ثبات و اصلاحات منافقانی با صبر و
 عادات ندارد و دیگر گفته ایم که کانیات
 که با اتفاق و دور اندیشی ملت خودست نظر باشد
 بیواند امی باشد اگا بها کند من - ج. ک.

حرفهای سرگشاده
 آقاسی بیبر پدقده خوشوقت شدم و دیگر
 بمن مرده دادند یک نفر نامه دیگر هم بنام جنگل
 از افق مطبوعات ایران افق معارف این مرز
 و بوم را زینت خواهد داد.

طولی کشید که شماره اول و بعد بدون رعایت
 مواد ضمنی سر لوله شماره پنج را در کوزه از دکان
 خود خواندم معین است یک جنبه اصلاح طلب
 ایران دوست، دین پرست، بیواند و بیاید
 نیز از اینکه تا امروز در لایحه هم روشی آنگونه

عبارة توفیق افراد برادران جنگلی را از هر چه که
بست درخواست میکنم.

ایک مراهبت تحریریه روزنامه جنگل راز و
نیازی است آیا خواهد شنید آیا جواب خواهد
داد آیا جهان حیات را که می بینم از قارینین می بینم
متوکید خود شما خواهید داشت :

آه من میگویم من بسای گل نغزهای عاشقانه
میکنم من خود را بر آرزوی شمع محبوب خودم باید
بوزانم برای من هیچ نذقی نخواهد داشت تو
خواه از تخم من کبر خواه ملال .

بی اندازه در این موضوع بخصوص تردید دارم
که اول نیات مرا در خیر خواهی و صلاح اندیشی
برادران جنگلی مقدم کنم یا از فرائض اساسی طرز
روش جمعیت تحقیق تا میم یا از موقعت حالیه و آئین
اطلاعاتی که دارم بدقت باید داشت شما بنفیریم

پریان گفتن از کینفر در عالم سراوار بود
و مطبوع طباع اشاق افتاد انهم سعدی که متجاوز از
ششصد سال است تصرف غیرمی در عالم شاه و ملکا
فاری کرد امروز باید بگو گفت در مرتب گفت

بیت تحریریه جنگل میدانند که او معلم علم اخلاق بود
و یک قسمت از تحریراتش را جمع بعضی و محبت است
که بط کلام در این دو آسوده بی خواهد و خوش صبابی
امروز روز استلای ایران است و دولت

که ایرانیها تا مکن است باید بگام نامی مخوی
و دینی دوا می در دباشند و در یک محضر خوا
فاریابی باید سر و دانی عم بگیرد و نیلیت
بخش ایجاد کند و این جهان علت است
که من از محنت لطف کلام تا میوانم صرف نظر

کرده قبول خاطر لفظ نظم خواهد بود .
موقعت - و اهمیت امروز

امروز که یک مانع بزرگ نظم و نظام ایران
کی از عوامل ترقیات و وطن خود را معرفی کرد
چنانکه پس از اندکی مانع خواهیم دریافت
یک پند دیگر تراز و متر لرزل است و نخواهد
بشخصه نواقص خیالات را تکمیل کند این
طبیعی است بجز یک چیز ثقیلی اور ایجابی
نخواهد نشاند .

و در دو یک عضو مهم نظامی بهتران و شروع
بشکلات شروع و دستبند بهمان
گل کشتی است که در زورخانه های قدیم نامی خواهد
یعنی ایرانی تو هم حاضر شو که بچند هم باید در عرض
من جان بدی و گمان میکنم همین اندازه دوری
کافی است زیاده بر این سهر چه بگویم سرد
بیادستان و ادبیت .

خیلی مناسب میدانم در ان موقع یک قسمت از
مذرجات جراید روسیه را که نه جراید روسی
بلکه یک زبان ارمنی در روسیه نشر یافته
و اخیرتر جمعه آن در شماره ۴۲ در نامه صدی
ایرانی عنوان نقل از جراید روسیه مندرج است
ضمیمه اظهارات خود کنم .

اوضاع ایران
از بعد از بروز نامه (شاق) بنویسد
اولا سیاست کهنه روسیه بکلی محو شده است
با این حال فعالیتون ایران قوه مانع خود را
بر علیه سیاست انگلیس بکار میرند انگلیس هم
بنوبه غفلت کرده حادثه که واقع شود با

یک وقت نظر نقیب بنمایند این حادثه فقط برای مقاوله نامه یا معاهده ۱۹۰۷ که روس و انگلیس در رژیم سابق در حق ایران مجری شده اند تهیه میاشد حال که سیاست روتیه سیاست انگلیس عوض شده است فالیون ایران استفاده میکنند.

باز روزنامه مذکور از طرف میونسپال و راپیکه شایع است ماکثرن سرداران نامی المان که در موصل است بر سر حد ایران نزدیک می شود و تبریز و گیلان و طهران حرکاتی توقع میرسد که حائز اهمیت است این حرکات در زیر تاثیرات انقلابی روسیه توقع میرسد روسی متحرکین علی العمد باور نموده اند که روسیه پلٹیک جهانگیرانه پیشگی خود را ترک نموده است این قبیل اشارات و کنایات نظایار در جراید دارد خاصه ارمنی ها که در هر یک و خاک می نهند و ناگسند دل ضرر خود را بان آب و خاک باید بزنند بکفر بچراید روسیه یک عطف عنان بچراید عثمانی این نکته را بخوبی مدلل خواهد کرد.

شاک (باشاق) از روزنامه بانی است که در ده سال اخیر مخصوصاً با آن لجن جشن و نامطوع ارمنی با حیات مسلمانها طرف است ز شاک بلکه هر روزنامه که یک نفر ارمنی در امریک بنویسد عیناً همان لجن را خواهد داشت و موقعیکه اخبار از این شهر بان تقفازیه و روسیه و اروپا تا امریک و فریقا بکمال صوبت میرود گاه می شود که دو ماه طول

میکند تا خبری از کار تیه ریش و از آنه بکار تیه لائن (مخبر و نمندان - مخدلاتها و محصلین) برسد در این روزهای نیت آور بارن شاک حرف بهمان را میزند و از فروت کرمانشاه سخن میزند و انتقاش تهران را بقلم حق کش خودش جعل میکنند و یک مدتی است صریح میگوید که دولت انگلیس چنین و دولت روس چنان قدری بمقالات آقا شاک نظر کنیده تا اهمیت موقع و افکار ساپونی ها را در باره میوا ایرانی بدانند.

نیلی موقع میدنم بروز نامه جنگل با و ادوری کتم نطقی را که لر و (بنوشن) در باره مسئله ایران در مجلس ملی انگلیس گفت که (امروز عقیده من بر این شده که دول ضعیف شرق نمیتوانند جلوفتوز صلی و تدبیر یکی دولت اروپائی را بگیرند پس خواه رسهار و بیخوب میآیند تا پیش مدی از خود شرقیان نمیتوانم در میان ایجاد کنیم که نفوذ ناپذیر باشد و چاره جز آن نیست که خود برودی پدیدستی کرده بجهت خود مالک شویم و هر قدر بتوانیم دیوار میاگی را با روس محو تر بریم) لطفامی اخیر در زامی آن دولت آزاد نخواه و دکلامی لیسرا ل و افکار آنهاش به حال است که دولتهای بزرگ هر مسلکاب بیشتر دارند بیشتر در پی منافع مشروع یا غیر مشروع و عهد در یکصده و دو سال قبل که قشون نظامی ایران زیر سرگرد کی معین انگلیس بودند و بار روسی منجکیدند یکبار ه انگلیس در وقت باروس آتشی کرد و صاحب مضبان انگلیس قشون ایران را کذاشته و رفشد ایران از ارتش

جانگه از زمان جنگ ولایات تقاری خود را کم کرد
 همین نماینده امروز دولت است که سابقا
 دو بار کفیل سفارت ایران بود بموجب کتاب آبی
 انگلیس در ضمن صحبت با سردار اسعد پیرانیان
 را بعنوان ملت احمق
 خواند که چرا با دولت قوی مثل روس یک
 دو میکند چیزی نمیکند که ام و نامی مانند دولت
 بکمال فصاحت و بلاغت فرمود در روزنامه مسهم
 با ادب و نای نوشت که تمام ایران بیک استخوان
 گردانید سر باز انگلیس نمی آرزو

امروز که دست برادری و برابری ملت
 آزاد روس میخواهد به دست ایرانی برسد چرا
 با ملت ایران احمق است امروز که ایرانی پیشینیان
 آزاد پوزانان روسیه در فکر ترمیم خواستهای سابقه
 است با احمق است و پرورد احمق امروز احمق فردا
 بناید احمق شد یک دولت آزاد پوزان و همراه اهل مغرب
 در تهران نان خشک ملت بی بصاحت ایران را میخورد
 رانیا میکند یک دولت قادر و توانا ایرانی بدست
 بطریق و دین ایران مستحق میکند یک دولت
 که میل دارد دولت ایران بطرفی خود را بابت و
 باید از نگاه دارد در سواحل ایران در سر قله ای
 ایران ملگراف بی سپهر بنا میکنند و از پلان هوا
 یک دولت بطرف میفرستند با مورین دولت
 مخاراب را در آنچه دولت طرف شکل اسارت
 و تکیه میکنند بعضی از روسای المات خافیه صورت الله
 با تطبیع مالی می و چهل هزار تومان امیر از دست
 با این مصرف کرده و بصدقت دولت متوجه
 خود را ایند ارد و جده خان چند یکی را با نده کانی

تا نایب اجازه نمیدهد امروز در تهران کور میگویم
 عده که سفدهای ایرانی را مستحق میکنند
 موقیت و اهمیت بوقوع ایران خیلی قابل
 توجه است آیا در زمان جنگ و برادران جنگی
 و ایرانی نکات مزبوره و چندین هزار روزی
 ناگفتی را میداند و در صورتیکه میداند بفر
 چنین راه چاره چیست و در که مشاهده شده
 دو انده است (بقیه دارد)

بقیه از شماره چهارم یاد می وری
 در این میان نزدیکان و نزدیکان دیده وارد
 شد و حضرت اشرف حضرت اقدس میثی یاد داشت عجب
 عجب بن پر و اصحت دل بدل راه دارد و چند کلمه
 بطرف میز کو چکی که غالباً مخادسی حضرت اشرف
 است رفته (نات)
 دیدم حضرت اشرف بطرف پاکت رفت
 و چون خیار تر پدید میوم کرد یعنی کتود حملات و بل
 عین مضمون رفته بود که یار و بعد از آنکه کی ترور
 رور با آن زاویه معهود کرد و گفت : راستی حضرت
 والا حالش وقت بگیر است گوش کنید
 در چند اغریزا و امی از آن یک قیاح خزونه
 اصفهان که من در یک موقی در قمارخانه (فنگانی)
 اردو پای خراب شده محسوس کردم و بنحال
 خوردن آن با ایران آدم . پسر سلطان بن
 السلطان و انما خان بن خاقان نکو بگو شیر کور
 اصفهان البته شنیده اید که شیر کور اصفهان
 رفتی که پر شده بود بکجه با باد آفت میرساند
 هر صدای پانی بگوشتش میرسد (نه تاوش را)
 ای در تک به لوله میچایند و زوزه میگرد تو

خود حدیث مفضل بخوان از این محل در این موقع
 خود را مجاز می‌دانم از اصفهان بظهران دست
 من معزول را در غموش شما مستغنی !!! کرده
 بگویم (در وقت نمودن بان پنج)
 این بگفت در شمال از حیب (در گت)
 بیرون آورده‌ای ای بگریستن و آن چند میک
 زاویه اطلاق چنانکه قرض بر بار مجان دور جا
 من تملقی است بعبارة او توضیح چنانکه احد در
 مثل کدیست مورچه‌چی که فرمان مشاق با بهار رسیده
 باشد بمناله بودند حضرت اشرف پس از گریه شده
 طولانی تجدید مطلع کرد و بالحنی غمناک گریه بگلو
 گفت خدمتگاران صدیقی من بدیدند و نگاه باشد
 من عاشق صیدا از گوشت اطلاق بلند شد (مذابذیه)
 بلا در است دکتر اسمیل خان (لان شرفیاب بیوه) دو
 منفع یک مهمل کار تمام است و میدانند که (نفع شخصی
 نشاء به عقوبات) ما در این چند سال اخیر که مصدر
 کارهای عمده بوده ایم بی باقیستی برده ایم که
 قانونهای مدونه عالم فاضله قانون خرابی عربی که
 اخیراً تمام عیسی و شکم موسی یعنی بعلم چند نفر آدمی
 عالم مجرب نوشته شد و باسم برادر زاده مانور چپی
 نصره الدوله شهرتی بکمال یافت برای درودی
 آحاد و عثمانی است وقتی که درودی بامت و
 الوف رسید هیچ معنی را با راسی آن نیت که بلند
 پروازی کند و باحت قدس با قدم نهد
 بکوفت بخاطر دارم یکی از نویسنده‌های بزرگ
 ایران صحبت از (آدم بیت) میکرد
 یکده از ضلع اطاق پران هم آواز صدا
 بلند شد (بی زبان دغو بی زبان صور برین)

گفت هر که باشد کاری بکتاب ندارم آن پدر
 علم اگر نمی‌پسند گفت طبیعت سرمایه کار
 ما می‌گویم سفاخر ما بفرنگ مال بود زن
 عیلامی ایران و سوال ایرانی ما و ظار (انگن
 نیر - خنگار) و سایر قارخانه‌های پست پارس
 که همان خانه‌ها من و همین دوست عزیزم ما آن
 بلیج را مجبور بفریمت از او و پا کرده و دوباره در
 خانه ما مال خالی شد و ما سر نشین بی بار
 (صدای بهای و امنت احنت) از انگوش معهوده
 من عاشق و تمام فیلیوف ای فرنگ و ابای
 ایران من (گراف و نستوی) آنچه در خصوص
 (آدم) (بابوب) با عشق نوشته اند مثل آن است
 در دل من بوده و از ما فی الضمیر من خبر داده
 تمام متمین فوق الذکر مثل امکه روح درین
 آنها نیت و قالب بجانند ولی کاری صدفی برود
 میاید با خلاف لمن کی آمده میگفت بی زبان
 و بگری عرض میکرد و کلام الملوک ملوک الکلام
 یکی میگفت (آدم بیت) یک کیت حاجی پاک
 باز با یک فکر و صبر که از خصایص او است بر
 لب میگفت احنت رحمت با عقادت گریخ
 طوید پای خودس سر پر جرت بود و در همان
 حال گاهی قیافه‌های بولتر سلپیر گران نستوی (نستوی)
 گفت در پیش با سرش با قلبش و قلبه میگردد (آدمی بار
 (آدم بیت) چرا آدم عقیده نقد رنگه
 که هر کس می‌بندد دلش می‌بندد و بلاش بین خیا
 لب بلاش بین خیاره
 - مبارک -

مادآوری - کنگنه
نخست نیامده را استفسال می

در این جنگ بین الملل بر خبر را که المانهای خود
بطور استهزا تلقی کنند در ک خبر را اثر آن در
با اثر آنس با دس مجلا آژان نامی تلگرافی
تفتین قرار میدهند و بالعکس فرانس را
و انگلیس با هر خبر را بطرز آشنه اق ایزر
می خوانند جلوه دهند ان خبر را اثر آنس
موجب میدارند تا نمیدانیم در این نگاه اخیر
خبر ای رشت بطهران آنهم غالب تکرانی
بگذرد ام اثر آن بسندیم خبر فارتها و حترق تا
و قتل های خنده که با طرز مغرب در بعضی
از جرایم مرکز (تهران) تقریباً بیست
مندرج است الرطیب کتیم بهانه بدست
دوستان داده ایم که خبر فزین دارومی
و سمان و کرمانشاه و غیره و غیره هم از کجا
از همین قبیل نباشد اگر سکوت کنیم
بیره عقل است دم فرو بستن بوقت گفتن
از قبیل قتل مقتدر سلطان پسرین مایون
غارت رشت

گشتی تلپ در ازنی در رشت در یکماه اخیر
سوزاندن یکت محله چند در بکمان چند
خانه و غیره و غیره در رشت .
حق ثالث هم بنظر نامی اید خوب
نبر کارهای محمد با احمد چندین خبر واقع را
از شرای به نخت سایرانی بیک خبر در رشت
رشت مخلوق نگزوده و میران جرایم را اگر اخبار
از این قبیل است بحال بی خبری بگذارد

تعی پایی رستن به از کفش تنگ
- جنگل -

(اعمالان)

شیخ علی نقی که در عدلیه رشت بیست نامی محله
معین شده بود بعد از یکصدت ایند از او است
مردم کبیلان و خوردن انواع رشوه و تاتین
خود از طرف فتح الدوله غارتگر معروف به
عالی تر نائل شده مدتی با سم کفالت در عد
رشت مشغول میا دل بود در رفته اخیر چون
خدمات ملی ایپایان رساید عازم تهران
گردید و خل نامی بی پیمان رشت چنانست
کرد که موافقت از دست رفت از این نظر
جنگل فسخ عزمیت بکرا شد در جنگل دعا کو
(مثل میر سید علی خان از این تاریخ
تمام مالی کبیلان اخبار می شیم کلاه خبر
نقد و جنس هر که هر چند در وقت جنون
شده داده که متبا مقدار مبلغ حاصل میشود
شاید تاریخ ادای وجه را بکجا بنویسد
و اگر مبلغ معتنی به است و تواند شخصاً بکجا
بیاید تمام مبلغ بی کسر و نقصان بصیان
پس از تحقیق برود خواهد شد اما از تمام مالی
خواهشمندیم هیچ وجه گزارش گونی در میان
نباشد در مبلغی را که داده اند بدون نیاز
انسانه نام از انانیت اظهار کنند مختصر است تمام
تفسیری شخصی نقی و میر سید علی خار به لال شود و
که گرفته تا دینار اخر تمام مردم کبیلان و کهنه خندان
از برای آنها محال است امید داریم بعد از این
دزد و اهزن بسوزد ما موریهای محترم نخب نشوند